**سینمای دینی و مهدوی امروز ما؛ هست ها و بایدها**

مصاحبه با آقای جمال شورجه

در راستای گسترش مهدویّت و انتظار لازم است ساختار و شاکله فکری انسان ها و جامعه را تقویت و به تلاش برای رسیدن به موعود و به انتظار او برای به دست آوردن موقعیت و فرصت بهتر سوق دهیم و همگی، خود را برای رسیدنش آماده کنیم و قرار است برای نیل به این آرزو، ظرفیّت هایمان را بالا ببریم.

با توجّه به شناختی که از امام مهدی(ع) و مباحث مهدوی دارید، گستره این مباحث را برای استفاده در فیلم ها و آثار هنری تا کجا می بینید؟

در راستای گسترش مهدویّت و انتظار لازم است ساختار و شاکله فکری انسان ها و جامعه را تقویت و به تلاش برای رسیدن به موعود و به انتظار او برای به دست آوردن موقعیت و فرصت بهتر سوق دهیم و همگی، خود را برای رسیدنش آماده کنیم و قرار است برای نیل به این آرزو، ظرفیّت هایمان را بالا ببریم.

وقتی جامعه ای می خواهد برای رسیدن موعود خود، آن هم با اطّلاعات و پیشینه تاریخی و اعتقادی اش تلاش کند، باید همیشه آماده رسیدن موعود و وصال باشد؛ دقیقاً مثل عاشقی که می خواهد به معشوق خود برسد باید خود را همیشه و همواره آماده نگه دارد.

بحث تربیت و مهیّا شدن برای رسیدن به زمان ظهور و موعود، یک اصل است و موضوعیّت دارد. حال برای رسیدن به این منظور، می توان سؤال کرد که من به عنوان فیلم ساز، چه وظیفه ای دارم؟ قاعدتاٌ اگر به این اعتقاد داشته باشم که موعودی در راه است و قرار است که جهان را به عدل، عدالت، خوبی و نیکی و پاکی دعوت نموده و حکومت عدل و حق را برپا کند؛ همان حکومتی که تمام انبیا و اولیا و ائمّه معصومان(ع) ما نتوانستند آن را محقّق سازند. من هنرمند و شورجه نوعی هم باید جامعه را برای ورود به این عصر آماده کنم.

آماده کردن جامعه با تولید آثاری که مخاطبان مرا به این سمت گرایش دهد: خوبی ها، نیکی ها، عدالت جویی، عدالت محوری، حق طلبی، ظلم ستیزی ومبارزه با انواع و اقسام فسادها...

علاوه برآن، طبق روایات جمعی از پاکان و نیکان هم تشریف فرما می شوند و در زمان ظهور رجعت می کنند. من به عنوان فیلم ساز یکی از وظایفم این است که در شکل های مختلف، به تولید اثر بپردازم و نه لزوماً و فقط با ساختن فیلم هایی که موضوعات و شخصیّت های دینی صریح دارد.

نظر می رسد این محصولات، طیف گسترده ای را دربر می گیرد از حیث نوع زبان کودک، نوع نگاه ونوع زندگی و... که باید همه کودکان و نوجوانان مخاطبِ ما باشند و آنها را تربیت کنیم.

وقتی از ژانر های مختلف صحبت می شود، باید بدانیم ژانر کودک، ژانر اجتماعی، ژانر ملودرام و گونه های مختلف فیلم سازی داریم و گستره وسیع مهدویّت و موعود در همه این ژانرها می تواند استفاده شود.

البتّه وقتی از دین و اسلام ناب بحث می کنیم، این نیز در آن مستتر است. بنابراین تمام گونه های فیلم سازی ما می توانند در بطن و درون خودشان جامعه را به سمت خوبی و نیکی و پاکی و عدل گستری دعوت کنند؛ این می تواند برای کودک، در قالب فیلمی مطرح شود یا می تواند در قالب کاری تاریخی، اجتماعی یا حتّی خانوادگی مطرح شود. خانواده بستر و مأوای تربیت است. وقتی ما خانواده را به تحکیم، رأفت و مهربانی دعوت کنیم، در واقع به نوعی، افراد آن خانواده تربیت می شوند که در جامعه، هنگام ابتلائات مختلف بتوانند با آن روبرو شوند. در چنین شرایطی تربیت نقش مهمّی ایفا می کند.

همه این موارد می توانند در گستره وسیع فرهنگ مهدوی جای بگیرد؛ البتّه بستگی به نگاه و ظرفیّت هنری من دارد که چقدر و با چه قصّه ای شروع کنم تا بتوانم یکی از موضوعات مهدوی را خوب مطرح کنم. فرض کنیم موضوع سبک زندگی اسلامی در جامعه را که الآن مطرح است، باید از معصومان(ع) وآیات قرآن فرابگیریم و این دعوت به سبک زندگی اسلامی، دینی و اعتقادی به نوعی تربیت مهدوی و دعوت به زندگی عصر موعود است.

ما نمی توانیم آثار مرتبط با موعود و موضوعات مهدوی را به یک گونه یا یک زبان یا به یک داستان یا به یک تاریخ خاصّی محدود کنیم. فکر می کنم ما هر چقدر این گستره بسیار وسیع را محدود بکنیم دست و پای خودمان را بسته ایم و خودمان را محدود کرده ایم و در عین حال طیفی از مخاطب را از شنیدن کلام حق خارج کرده ایم.

با این اوصاف، شما دومدل فیلم سازی را توصیه کرده اید یکی بیان مستقیمی که ما در آن مستقیماً به مباحث مهدوی وشخص امام مهدی(عج) بپردازیم و یک سبک دیگر که فرمودید ما خوبی ها را در فیلممان ترویج کنیم! ؟

ببینید اتّفاقاً من به دو نوع اشاره نمی کنم و انواع مختلفی را تصوّر می کنم که از زبان سینما و بیان موضوعات مختلف می توانیم مهدویّت را در در آن جای دهیم.

معصومان(ع) ما و امام زمان(عج) به تمام ابنای بشر نگاه می کنند؛ چه کسی که در زامبیاست چه آنکه در تانزانیا و اروپا یا آسیا زندگی می کنند. مطلوب ایشان و قرآن، رساندن دین به تمام ابنای بشر و نه فقط طیف خاصّی است؛ بی شک توصیه ها و بیانات وعملکرد خود حضرت حجّـت(عج) الگویی برای همه آدم هاست؛ البتّه اگر از عدالت بحث می کنند برای همه ابنای بشر با زبان قابل فهم خود آنها است؛ چون بالأخره هرکسی ظرفیّتی برای فهم موضوعات و مضامین دارد، یکی استاد دانشگاه است یکی کارگر ساده با حرفه ها و تربیت های مختلف و زبان فهم خودشان را می خواهند.

یک فیلم ساز مسلمان خوب باید ابتدا خودش را تربیت کند تا نگاهش به خواسته حضرت نزدیک شود. در مقیاس کوچکتری که به ظرفیّت وجودی آدم ها بستگی دارد. من فیلم ساز که می خواهم دین را تبلیغ و ترویج کنم باید خودم را شبیه خواسته این بزرگواران کنم؛ البتّه با بیان خاص، اندازه درک و شعور و فهم و ظرفیّت وجودی خودم. در عین حال باید برای ارتقا و اعتلای خودم هم تلاش کنم و نگاهم به قلّه ها باشد.

تأکید می کنم نمی توانیم موعود را از سیره اهل بیت(ع) و قرآن جدا کنیم، اینها همه به هم وصل هستند. و ما باید با توجّه به سبک و ابزارهای زمانه خودمان به تبلیغ دین بپردازیم.

الآن سینما یکی از کامل تر ین و جامع ترین هنرهاست و به تعبیر مقام معظم رهبری شیواترین، جذّاب ترین و زیباترین وسیله و امکانی است که از طریق آن می توان جامعه را به خوبی ها و پاکی ها و به دین دعوت بکنیم. باز این مربوط به الآن و دوره حاضر است و شاید صد سال دیگر تکنولوژی دیگری اختراع شود؛ همان طور که صد سال پیش، آنچه در سینمای امروز وجود دارد وجود نداشته است.

امّا با توجّه به اینکه فطرت بشر با هنر وزیبایی و دوستی و زیبایی شناسی ممزوج است، هر زبان و بیان دیگری هم بیاید، فکر می کنم باید بارقه های هنری در آن وجود داشته باشد. باز به تعبیر مقام معظم رهبری هر مطلبی که با هنر آمیخته بشود، صحیح تر، سلیس تر و راحت تر در جان مخاطب می نشیند. مقداری از زبان و بیان هنری، فطری و مقداری هم اکتسابی است. یک هنرمند خوب درونش چیزهایی دارد که می تواند مفاهیم خوب را به زیبایی منتقل بکند. من معتقدم ما باید خودمان را به زبان خوب و صحیح هنر مسلّح کنیم تا بتوانیم این مفاهیم عمیق و بسیار گسترده مسئولیت زا را خوب و زیبا و بسیار جذّاب برای مخاطبمان تعریف بکنیم.

**با توجّه به آنچه اشاره کردید، چقدر سینمای ایران را مهدوی می دانید؟**

با این نگاهی که عرض کردم، فکر می کنم نزدیک ترین سینمایی که به سینمای مهدوی در دنیا داریم، سینمای خودمان است. البتّه به طور نسبی. الآن موضوعات و مضامینی که در فیلم های جامعه ما مطرح می شود از فیلترهایی هم می گذرد تا به اکران و نمایش برسد.

منِ فیلم ساز علاوه بر اینکه خودم را به بصیرت و فهم مسلّح می کنم، باید به زبان هنر هم مسلّح شوم تا بتوانم این مفاهیم را به زبان خوب و زیبای هنری به مخاطب منتقل کنم. برای تحقّق این هدف، باید خوب تجسّم کنم، خوب و زیبا تصویر کنم و آدم های خوبی برای این کار انتخاب کنم که خودشان هم اعتقاد به این امر داشته باشند.

با این توضیح که عرض کردم، سینمای الآن ما در مقام مقایسه با سینمای اروپا و سینمای آمریکا، به لحاظ شکل و مفهوم، قابل مقایسه نیست؛زیرا آنها اساساً به این چیزها معتقد نیستند؛ امّا در عین حال، سینمای ما آفت ها و مشکلاتی هم دارد و عدّه ای هستند که به این موضوع، اصلاً اعتقادی ندارند، بعضی هستند که چه بسا ضدّ این موضوع حرکت می کنند و بعضی هم سینما را صرفاً سینما و ابزاری برای تجارت عدّه ای و سرگرمی عدّه ای دیگر می بینند و در کنار اینها عدّه ای هم هستند که سینما برایشان وسیله ای برای بیان دینی و اعتقادی و مباحث شرعی است. عدّه دیگری هم متأسّفانه در جامعه وجود دارند که حکومت را برای سینما می خواهند و برای سینما حاضرند نظام جمهوری اسلامی را فدا کنند. متأسّفانه ما در جامعه فیلترهای لازم را نداریم که آیا این شخص لیاقت ورود به عرصه هنر را دارد یا نه؟

**با تعریفی که شما دارید کسانی که قصد دارند فیلم های دینی بسازند به نظر شما باید چه ویژگی هایی داشته باشند؟**

آیا کسی که خودش لزوماً به صحبت ها و مفهوم فیلم، اعتقادی ندارد، می تواند آن فیلم را بسازد؟ یا نقش بازی کند؟ یا صدابردارش باشد؟یا اینکه نه افرادی که باید در این فیلم باشند باید ویژگی های خاصّی داشته باشند؟

بی شک هرقدر فیلم ساز، بازیگر، عوامل تولید فیلم اعمّ از عوامل فنّی و عوامل مؤثّر جلوی دوربین، مثل بازیگران کارگردان، نویسنده و تهیّه کننده به آن موضوعی که می خواهند کار کنند اعتقاد داشته باشند، این کار ماندگارتر و تأثیرگذارتر خواهد شد و در مقابل، هرقدر توجّه به این مضامین کمتر باشد، به همان نسبت هم اثرگذاری کاهش پیدا می کند.

شما ببینید موضوعات مهدوی در سینمای خودمان نشان داده شده است. در فیلم «قدمگاه» شخصیّتی را نشان می دهد که منتظر است آقا بیاید و جلوه هایی از ظهور را می بیند؛ امّا این شخصیّت را یک آدم عقب افتاده نشان داده اند، این نوع فیلم سازی اتّفاقاً نقض غرض می کند، چون کسی که منتظر است یا کسی که این ظرفیّت را دارد که آقا را ببیند، امام را لمس و درک کند، آدم از درون خودباخته است که درون خودش را ساخته و تربیت شده است. در این فیلم، نوعی بدسلیقگی عوامل فیلم به چشم می خورد که برای رساندن یک مفهوم مهدوی، چنین نشان می دهند که بقیه، هیچ ارتباطی با آقا ندارند و اگر کسی از همه چیز خود گذشت و به بیابان زد و به بی خیالی و دیرنشینی و صوفی گری مبتلا شد، می تواند آقا را ببیند. به عکس،    ما باید چنین نمایش دهیم که افراد در جامعه حضور فعّال داشته باشند. ما باید تقوای گریز را نفی کنیم و تقوای ستیز ودر میدان را ترویج کنیم؛ همان که معصومان(ع) و بزرگان ما انجام دادند. تقوای گریز مال رهبانیّت مسیحی ها و رهبانیّت های شرق و.. . است. ما باید در میدان حضور داشته باشیم و باید در میدان مبارزه این تقوا را لمس کنیم در کنار این کج سلیقگی ها تعدادی از فیلم های ساخته شده هم به نظر می رسد، ضدّ مهدویت هستند!

ما هرچقدر می توانیم باید جامعه را به سمت عقلانیّت و دین مداری صحیح و اسلام نابی که امام مطرح کردند؛ دینی که درآن مبارزه، آگاهی بخشی، جهاد و شهادت، زندگی و عشق و زندگی خانوادگی و محبّت سوق دهیم. امام علی(ع) را که الگوی انسانی ماست ببینید چه طور زیسته اند؟ در ارتباط با همسایه چطور برخورد کرده اند؟ در ارتباط با خانواده چطور؟در ارتباط با همسر و فرزندان چطور؟ در تقابل با ظلم ظالم چطور؟ اینها همگی برای ما الگوست و زندگی با موضوعات و مضامین مهدوی همین هاست! ما باید به عنوان فیلم ساز افراد و مخاطبان رابه این نوع سبک زندگی در جامعه خودمان دعوت کنیم.

شما به عنوان کارگردان اگر قصد داشته باشید از افرادی استفاده کنید که علاوه بر تخصّص به باوری که فیلمتان می خواهد ارائه دهد اعتقاد داشته باشد، چقدر دستتان در انتخاب این افراد باز است؟

افرادی که برای تولید فیلمی انتخاب می شوند، افراد مختلفی هستند: افراد فنّی، افراد تأثیرگذار مقابل دوربین که مخاطب با آن شخصیّت ها قرار است که داستان را درک، لمس و هضم کند.

سینماهای اروپا و هالیوود سینمایی هستند که ستاره پروری را تقویت می کنند و در مرحله بعد، این سینماها از طریق این ستاره ها، مضامین و موضوعات مختلفی را به مخاطبان خود منتقل می کنند. در عین حال که این امر را نفی نمی کنم امّا در جامعه اسلامی، جریان این ستاره ها باید جور دیگری باشند. برعکس ستاره های سینمای اروپا، آمریکا و هالیوود. باید خودشان منزّه وتربیت شده باشند تا جامعه بتواند وقتی این الگو را می بیند که به طور مثال نقش معصوم یا یار یک فرد مسلمان را بازی می کند، باور کنند و خود بازیگرها هم از موضوع متأثّر شوند. چند وقت پیش شهاب حسینی بعد از بازی در نقش شهید بابایی(ره)، خودش اعتراف کرد که چقدر از زندگی آن شهید تأثیر گرفته بود.

متأسّفانه ظرفیّت سینمای ما از حیث بازیگر، به طور کلّی و در موضوعات دینی، به خصوص خیلی محدود است. ما در سینمایی که در سال، صد فیلم سینمایی تولید می کند، چند بازیگر مثل آقای پرویز پرستویی داریم که بتواند در نقش های مختلف به خوبی ظاهر شود و حقّ نقش را ادا کند؟ و از لحاظ توان بازیگری و بصیرتی که باید یک بازیگر داشته باشد؟ نداریم. متأسفانه!

سینمای ما از این معضل رنج می برد. ما ساختاری نداریم که بازیگرانی متدیّن را تربیت کند تا هرکس به اندازه ظرفیّت خودش، آدم نمازخوانی باشد، اشتهار به فساد نداشته باشد و به مجالس کذایی نرود، اگر می رود، بلند شود جلسه را ترک کند و... ما در فیلم برداری، نویسندگی و کارگردانی،... همین مشکل را داریم. دلیلش هم اینست که در این سی و چند سال که از انقلاب می گذرد، نگاه اصولمند و استراتژیک به سینما نداشته ایم.

**اگر بخواهیم نگاه استراتژیک به سینما داشته بااشیم باید به چه موضوعاتی بپردازیم؟**

چهار عنصر کلیدی مؤثّر و تأثیرگذار در سینما عبارتند از: نویسنده، کارگردان، تهیّه کننده و بازیگری که نقش را برای مخاطب ایفا می کند. ما این چهار عنصر را باید درست و با نگاهی استراتژیک تربیت کنیم. باید یک نگاه کلان آینده نگری می داشتیم و استراتژیست هایی در اتاق های فکری بعد از انقلاب می نشستند و برای سی سال آینده جامعه ما فکر می کردند که چه نوع آدم هایی را تربیت و چه محصولاتی تولید کنیم.

ما الآن دچار مشکل و معضل هستیم و از مجموعه سینماگران ما شاید بیست درصد آنها، به لحاظ دینی، آدم های معمولی به شمار بیایند و شرعیّاتشان را عمل کنند و به بایدها و نبایدهای دینی شان مقیّد باشند. مقام معظّم رهبری خواصّ آنها را دعوت می کند که علاوه بر واجباتی که باید انجام شود، به مستحبّات بیشتری روی بیاورند. به مستحبّات هرچقدر بیشتر عمل شود، انسان در مقابل ابتلائات و مضرّات زندگی اجتماعی بیشتر واکسینه می شود؛ به خصوص اگر جامعه هنری باشد و خصوصاً سینما باشد. فرد در سینما با آدم ها و اخلاقیاتی روبروست که باید خودش خیلی تربیت شده باشد تا بتواند بقیّه را متأثّر، تربیت یا دعوت به تربیت کند و خودش را هم در این محیط حفظ و حراست کند. سینما به خاطر آمیختگی با شهرت و ثروت، قدرت را هم به دنبال می آورند. توجّه جامعه به این افراد جلب می شود و هر چقدر توجّه افراد جامعه به این افراد جلب شود، این افراد خود را قدرتمندتر می دانند. وقتی که من در موقعیّت شهرت و ثروت و قدرت قرار می گیرم، برای اینکه بتوانم از این موقعیّت به نفع خودم و نزدیکانم سوء استفاده نکنم یا رانت خواری نکنم و به سمت استفاده های غیراصولی نروم، نیاز به تربیت، خودسازی و مراقبت دارم و این مراقبت و تربیت و خودسازی همان است که مقام معظّم رهبری همیشه می گوید که به مستحبّات دینی و نوافلمان بیشتر عمل کنیم تا انسان را آرام آرام تربیت کنند. وقتی امام راحل می گوید ما همیشه در محضر خداوند هستیم، گویا نگاهی همیشه از بیرون تو را مراقبت می کند و می بیند، بنابراین همیشه باید مراقب خودت باشی و اخلاقت را چه در تنهایی چه وقتی با کسی هستی، مراعات کنی. وقتی نظام جمهوری اسلامی را تعریف می کنیم باید این مراقبات وجود داشته باشد و فیلم سازان ما این نگاه را داشته باشند. من به عنوان تکلیف وارد سینما شدم و اگر تکلیف نشر و گسترش دین نبود، چه بسا اصلاً وارد سینما نمی شدم. ماندنم هم بر اساس همین تکلیف است و گرنه آن قدر مفسده و گرفتاری ها و معضلات در سینما هست که خیلی جاهای دیگر نیست و بالأخره خدا روزی رسان است و می توان از جای دیگر کسب روزی کرد.

اگر ما از اوّل یک نگاه استراتژیک به سینما داشتیم، باید آینده دورتری را نگاه می کردیم. برای رسیدن به آن آینده دورتر، باید بررسی می کردیم چه وسایلی، چه ساعتی و با چه کسانی حرکت کنیم و چه امکاناتی برای رسیدن به این مقصد لازم داریم. در دو سفر به «کرج» و «استانبول ترکیه» برای رسیدن به مقصد، کاملاً هر سفر اقتضائات خاصّ خود را دارد. هرچه مقصد دورتر، به همان میزان باید برای آن بیشتر برنامه ریزی و سیاست گذاری و تربیت نیرو کنیم، برنامه های آموزشی و اخلاقی و تربیت دینی این افراد را که می خواهند وارد این حوزه شوند، پیش بینی کنیم؛زیرا قرار است من از این وسیله برای تبلیغ دین استفاده کنم. وقتی من خودم متخلّق به اخلاق و دین نباشم، چطور می توانم از دین تعریف و آن را ترویج کنم؟ من خودم باید آن را بلد باشم. خودم اگر عامل باشم که خیلی خوب است. حدّاقل این است که من یک مجری خوبی باشم و غلط کمتری داشته باشم، نمی گویم غلط نداشته باشم. باید از دبستان هم شروع کرد واز آنجا نیروهای خود را پیدا کنیم. آموزش و پرورش ما این ظرفیّت را که سینمایمان سینمای اسلامی بشود، ندارد و نمی تواند این فرصت را به من بدهد. حوزه های علمیّه و دانشگاه های اسلامی، مثل امام صادق(ع) ها باید برای هنرمندان کرسی تعریف کنند. ما اینطور نگاه ها را نداشته ایم و متأسفانه الآن هم نداریم.

**با توجّه به ذات سینما که شهرت و قدرت می آورد و اینها فرد را فاسد می کند، آیا باز چنین تربیت هایی می تواند مانع از ابتذال و مشکلاتی که فرمودید، بشود؟**

مسلّماً نه. بشر بالأخره هرآن در مظانّ فریب شیطان است و اتّفاقاً شیطان دنبال خوب ها وتربیت شده ها می گردد. آنها را پیدا می کند وفریبشان می دهد و آن وقت به وسایل مختلف و راه های مختلف.... همان طور که خیلی از فیلم سازان متشرّع و نمازخوان را دیدیم، آنها را گول می زند.

ما افرادی داشتیم که با منبع نور سروکار داشتند، اطراف حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و خوبان دیگری که کنارشان حضور دارند امّا همین ها دچار چه فتنه هایی شدند؟ حالا شما بگویید امثال من شورجه که خیلی سعی می کنم از اطّلاعات سینما، مراقبت و حفظ و حراست کنم، چقدر در مسیر ابتلائات و آسیب ها خواهم بود؟

برای جذّابیت بخشیدن به سینمای دینی، ما از چه راه هایی می توانیم استفاده کنیم؟آیا دست ما باز است؟یا بسته؟ اگر بسته است آیا این مخاطب جذب ما خواهد شد؟

من آن عناصر بیست و چندگانه نمایشی را که غرب برای ما تعریف کرده، و در واقع در نمایشنامه نویسی و داستان نویسی لحاظ و رعایت می کنند، کاملاً یا بخشی از آنها را حدّاقل براساس دیدگاه اسلام و اعتقاداتمان قبول ندارم.

به نظر می رسد در وهله اوّل برای جذّاب شدن موضوعات دینی مان برای مخاطب عام، باید داستان را خوب تعریف کنیم، البتّه اوّل باید موضوع خوبی را انتخاب کنیم و مطلب خوبی را برای خودمان تصوّر کنیم. فرض کنیم می خواهیم آن تز را تا انتهای فیلم ثابت کنیم. بعد برای آن یک داستان خوبی بنویسیم یک داستان جذّابی که عناصر دراماتیک وجذّابیت درآن وجود داشته باشد؛ خداوند احسن القصص، داستان حضرت یوسف(ع) را در قرآن مثال می زند. اجزای این قصّه را وقتی بررسی می کنیم، می بینیم تمام عناصر جذّابیت در این داستان واقعاً هست و بطن های مختلفی این داستان دارد که همه این بطن ها برای مخاطب ایجاد جذّابیت می کند! فراق، عداوت، حسادت، عشق، رسیدن به انسان ها، برخورد کریمانه و برخورد خصمانه و بقیّه موارد...

ما اگر بتوانیم موضوع خوبی را انتخاب کنیم و برای آن داستان خوبی هم بنویسیم، بعد عوامل خوبی هم برایش انتخاب کنیم؛ از عوامل جلوی دوربین گرفته تا عوامل پشت دوربین فیلمی هم که ساخته می شود خوب خواهد بود. حالا باید سینمایی هم داشته باشیم که استانداردهای لازم را داشته باشد؛ یعنی باید صدای خوب، تصویر خوب، حتّی صندلی خوب و نور مناسب داشته باشد، و زمان اکران و پخش هم باید به احسن انتخاب شود.

توجّه به اینکه هم مهم است که آیا قرار است من فقط برای مردم ایران فیلم بسازم یا اینکه پیام دین من پیام جهانی است و من باید برای تمام جهان این فیلم را پخش کنم و باید حال ظرفیت های نمایشی سایر کشورها را بتوانم در اختیار بگیرم؟

من می خواهم معارف دینم را گسترش دهم تعریف صحیحی از آن به مسیحی ها و یهودی ها و لاییک های اروپایی ـ آمریکایی بدهم.

من باید ظرفیّت نمایشی سایر کشورها را داشته باشم که این را الآن نداریم! 98% ظرفیّت های نمایشی دنیا در دستان آمریکا و اسرائیل و صهیونیست هاست. من وقتی به عنوان حکومت جمهوری اسلامی می خواهم یک پیام دینی را منتقل کنم باید به آن زیرساخت ها دست پیدا کنم یا حتّی شبکه های جهانی را در اختیار بگیرم. آنها شبکه های ما را فیلتر می کنند و وقتی شبکه ای فیلم ضدّصهیونیستی پخش می کنیم کلّ آن سیستم را فلج می کنند که ما نتوانیم برنامه ای را پخش کنیم بنابراین نیاز به تکنولوژی پخش فیلم ها هم داریم. سریال حضرت یوسف(ع)؛ به دلیل داشتن قصّه خوب، پیام مناسب و ساختار خوبی که داشت، به عنوان قصّه ای قرآنی و نه متکّی به «انجیل» و «تورات» و... ظرفیّت های نمایشی خوب، انتخاب عوامل و. .. نزدیک به سه، چهار میلیارد نفر در دنیا این فیلم را دیدند و شبکه های مختلفی به زبان های مختلف این فیلم را پخش کردند. این ظرفیّت هایی است که ما باید به وجود بیاوریم.

ما نیاز به یک ماهواره اسلامی داریم تا بتوانیم برنامه ها وشبکه های خودمان را برای تمام دنیا پخش کنیم؛ آن وقت دیگر نگاه انتفاعی به فیلم نباید داشته باشیم که اگر نگاه انتفاعی به این موضوعات دینی داشته باشیم، به نتیجه نمی رسیم و مجبور هستیم دنبال فروش باشیم و برای آن بازاریابی کنیم. انتفاع ما از تولید و توزیع فیلم هایمان باید تغییر تفکّر جهانی و تغییر در تفکّر ابنای بشربرای نیل به زمان موعود باشد.

چرا اقبال به سمت فیلم های دینی، به خصوص درباره اشخاص دینی و مذهبی، مثل حضرت موسی(ع)، امام علی(ع)، امام رضا(ع) وامثالهم در کشور ما این قدر کم است؟ و آن قدر که به سایر مباحث پرداخته می شود به این موضوعات پرداخته نمی شود,چه محدودیّت هایی وجود دارد؟

موضوعات دینی و به خصوص تاریخی، نیاز به متولّی دولتی دارد و بخش خصوصی به خاطر هزینه های سنگین این طور پروژه ها، عملاً نمی توانند سرمایه گذاری کنند. برای ساخت فیلم های تاریخی و مذهبی باید دولت و صداوسیما سرمایه گذاری کند و اگر هم می خواهیم نگاهی استراتژیک و جهانی به سینما و تصویر و داستان گویی داستان های دینی داشته باشیم، باید برای آن، بودجه های خاصّی هرساله کنار بگذاریم؛ چون ساخت این فیلم ها واقعاً هزینه بر است. اصلاً هنر سینما هنر هزینه بریست و مثل نقّاشی نیست که با یک بوم بتوان اثری زیبا به تصویر کشید. سینما یک وسیله بیانی پرهزینه است، البتّه تأثیرگذار هم هست و برد بسیار زیادی دارد.

**الآن برای این کار چه بودجه ای کنار گذاشته می شود؟**

اصلاً سینما برای مسئولان ما محلی از اعراب ندارد. به این علّت که سینما خیلی همگرا نیست. طبیعی است کمیسیون های مختلفی که می خواهند بودجه اختصاص دهند فکر کنند معاش روزانه مردم خیلی مهم تر از سینما و فرهنگ است! در صورتی که ما اگر خورد و خوراک و ارتباطات و بهداشت و همه اینها رابرای یک جامعه فراهم کنیم، همین می شود که الآن در جامعه سکولار اروپا، آمریکا و انگلیس... قابل مشاهده است. ما باید اینها را برای ساختن انسان ها، کرامت انسان ها و برای زمینه سازی تغییر الگوهای دنیا هزینه کنیم.

محدودیّت های دینی هیچ وقت برای یک هنرمند در انتقال مفاهیم هنری نمی توانند سد باشد؛ اولا قرار است ما مفاهیم دینی را منتقل کنیم قرار نیست در این مفهوم دینی که می خواهیم منتقل کنیم متشبّث به مسائل ومباحث غیرشرعی شویم ونمی توانیم با فرآیندی غیرشرعی، یک مطلب شرعی را مطرح کنیم وحسنه ای را از طریق سیئه ای نشان دهیم. این نمی شود و اینها با هم در تضاد هستند. ما باید یک عمل حسنه و خوب را با روش مشروع نشان دهیم. یا برای اینکه قصه ای جذّاب شود نمی توانیم عمل نامشروعی را در آن به تصویر بکشیم وتصویر گناه آلودی را نشان بدهیم. این جذّابیت ها، جذّابیت های دینی و مشروع برای مخاطب نیست، جذّابیت های تحمیل شده از غرب بر ماست و یکی از همان فرمول های بیست و چندگانه ای است که به ما تحمیل شده و در دانشگاه های ما و تدریس دیکته می شود، اینها اتّفاقاً محدودیّت زا نیست.

باید قصّه را شرعی تعریف کرد در عین حال هم باید برای مخاطب جذّابیت داشته باشد.

باتشکر از شما که در این گفتگو شرکت کردید